

فرهنگ نامه عرفانی فصوص الحکم

محبی الدین ابن عربی

پژوهش و نوشته

دکتر میر آخوری

www.ketab.ir



انتشارات کوهسار

فرهنگ نامه عرفانی فصوص الحکم

پژوهش و نوشته: قاسم میرآخوری

طرح جلد: مؤسسه آروین

حروفچین و صفحه آرا: مؤسسه آروین

چاپ اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۱۷۵۰۰ تومان

شابک: ۷-۲۱-۱۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است

آدرس: خ. انقلاب، خ. دوازده فروردین، ک. نوروز، پ. ۲۵

تلفن: ۶۶۴۱۷۴۲۵-۶۶۴۹۴۵۴۱

ایمیل: ketabekohsar@yahoo.com

میرآخوری، قاسم، ۱۳۴۰ -

سرشناسه

عنوان قرارداد: : فصل، الحکم، فارسی، شرح

عنوان و نام پدیدآور: : فرهنگ نامه عرفانی فصوص الحکم محیی الدین ابن عربی

پژوهش و نوشته قاسم میرآخوری

مشخصات نشر: : تهران: کوهسار، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: : ۸۶۰ ص.

شابک: : ۹۷۸ ظ-۶۰۰-۷-۲۱-۸

وضعیت فهرست نویسی: : فیا

یادداشت: : کتاب حاضر شرحی بر کتاب "فصوص الحکم"

تألیف محمدبن علی ابن عربی است.

یادداشت: : کتابنامه: ص. [۸۷۰] - ۸۷۶

موضوع: : ابن عربی، محمدبن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق. فصوص الحکم -- نقد و تفسیر

موضوع: : Ibn al - Arabi, ۱۱۶۵ - ۱۲۴۰

Fusus al - hekam -- Criticism and interpretation

موضوع: : عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: : th century۲۰ Mysticism -- Early works to

موضوع: : تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: : th century۲۰ Sufism -- Early works to

موضوع: : فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: : th century۲۰ Islamic philosophy -- Early works to

شناسه افزوده: : ابن عربی، محمدبن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق. فصوص الحکم

شرح

رده بندی کنگره: : ۲۸۳BP

رده بندی دیویی: : ۸۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: : ۶۱۱۲۴۶۵

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۲۰	آب
۲۱	آدم
۲۶	آفرینش
۲۸	آفرینش و
۳۴	آینه
۴۲	ابراهیم
۴۴	ابلیس
۷۰	اجتهاد و مجتهد
۷۱	احد و احدیت
۷۹	اختراع
۸۱	ادریس
۸۳	اراده
۸۷	اسحاق
۸۸	اسلام
۹۲	اسماء الهی (نام های ایزدی)
۱۱۶	اسم ظاهر و باطن
۱۱۷	اشیاء
۱۱۹	اعتقاد به خدا
۱۲۲	اعتقاد مردمان
۱۳۰	اعیان (اعیان ثابت)
۱۴۲	الوهیت
۱۴۷	الیاس
۱۴۸	انسان کامل

۱۶۲	امامت
۱۶۶	أمهات اسماء
۱۶۶	اهل الله
۱۶۹	بخشش ها
۱۷۹	بدیع
۱۷۹	بردباری (صبر)
۱۸۰	برزخ
۱۸۷	بهشت و دوزخ
۱۹۷	پدیده ها در سیئیت ثبوتشان
۲۰۷	پدر و پسر
۲۱۱	پیدایش جهان
۲۱۲	پیشوایان اسماء
۲۱۴	تاویل
۲۱۵	تثلیث
۲۲۲	تجلی
۲۴۰	تسخیر (جهان چگونه پدید می آید)
۲۴۴	تشبیه و تنزیه
۳۰۴	تصرف در جهان
۳۰۶	تغییر جهان (آفرینش نو)
۳۱۰	تفکر
۳۱۱	توبه و تواب
۳۱۳	توحید
۳۱۸	جامع اضداد
۳۲۰	جبرئیل
۳۲۱	جن
۳۲۲	جوامع الکلم
۳۲۴	حضرات خمس
۳۲۶	حق و خلق

۳۲۶	حق مخلوق به
۳۴۰	حقیقت کلی
۳۴۲	حکمت
۳۴۵	خشم ایزدی
۳۴۸	خضر
۳۵۳	خلافت
۳۶۴	خلق جدید
۳۷۴	خلق معنوی
۳۷۴	خلیل
۳۷۶	خواب (ریا)
۳۸۵	خیال (پنداشت)
۴۰۲	در جستجوی خدا
۴۰۳	دعا
۴۰۵	دین
۴۰۹	ذات خداوند (سرشت و گوهر خداوندی)
۴۱۸	ذکر
۴۲۰	راز سرنوشت
۴۲۶	ربوبیت و عبودیت
۴۳۵	رجعت
۴۳۸	رحمت
۴۵۳	رزق (روزی)
۴۵۷	رسالت
۴۶۳	رؤیت خدا
۴۷۰	زنان
۴۸۸	زمان
۴۹۵	زمان درخواست از خدا
۴۹۷	زیبایی
۵۰۹	سایه

۵۱۵.....	سعادت.....
۵۱۸.....	شتر صالح.....
۵۱۹.....	شرک.....
۵۲۱.....	شریعت.....
۵۲۲.....	شناخت حادث.....
۵۲۳.....	شهود.....
۵۲۵.....	شهود حقیقت.....
۵۲۶.....	شیئیت.....
۵۲۶.....	شیث.....
۵۲۷.....	صراط.....
۵۳۸.....	صلاة.....
۵۵۰.....	طبیعت.....
۵۵۳.....	عابد و معبود.....
۵۵۵.....	عبادت.....
۵۶۱.....	عذاب.....
۵۶۲.....	عرش‌های پنج‌گانه.....
۵۶۲.....	عزیر.....
۵۶۵.....	عشق.....
۵۸۰.....	عقاید گوناگون.....
۵۸۳.....	عقل.....
۵۸۵.....	عقل نخستین.....
۵۸۶.....	علو» (برتری و بالایی).....
۵۹۰.....	علت و معلول و علیّت.....
۵۹۳.....	عماء (ابر نازک).....
۵۹۸.....	عوالم (جهان‌ها).....
۶۰۰.....	عنصر اعظم.....
۶۰۱.....	عیسا.....
۶۰۶.....	غیرت.....

۶۰۸	فرار
۶۱۱	فرعون
۶۱۸	فوق و تحت
۶۱۹	فیض اقدس
۶۲۰	فیض مقدس
۶۲۱	قدرت (نیرو)
۶۲۲	قربانی
۶۲۴	قرب و بُعْد
۶۲۸	قضا و قدر
۶۴۰	قلب
۶۴۸	قلم الهی
۶۴۹	کلمه
۶۵۱	لطیف
۶۵۲	مالوهِیت
۶۵۳	ماهیت
۶۵۴	مراتب وجود
۶۵۵	مرگ
۶۶۳	مشیت
۶۶۸	مصدر اشیاء
۶۷۰	مظهر
۶۷۱	معدومها
۶۷۲	معرفت (دانش)
۶۸۵	معلوم
۶۸۷	مفعول
۶۸۷	مکاشفه
۶۸۹	ممکنات
۶۹۱	موجود
۶۹۲	موسا

پیشگفتار

محبی الدین بن عربی در ۲۷ رمضان ۵۶۰ ق/ ۷ اوت ۱۱۶۵ م در شهر مُرسیه، در جنوب شرقی اندلس زاده شد. برخی از منابع زاد روز او دوشنبه ۱۷ رمضان ۵۶۰ گفته‌اند، اما در یک دست‌نوشته که در کتابخانه شخصی صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی شاگرد نزدیک و برجسته ابن عربی نگهداری می‌شود، به خط خود قونوی ۲۷ رمضان ۵۶۰ ثبت شده است. در این زمان فرمانروای مُرسیه ابو عبدالله محمد بن سعد بن مَرَدَنیش بود که از ۸۴۱ تا ۱۱۴۷ م تا ۵۶۷ ق/ ۱۱۷۲ م بر مُرسیه، بلنسیه و شاطبه حکومت داشته است. ابن عربی نیز خود به تولد خویش در زمان محمد بن مَرَدَنیش اشاره می‌کند. وی از دوستان عجبی کهنی بوده و سلسله نسب او به حاتم طایی می‌رسد، چنان‌که خود، «الطاهر الباتل» را به دنبال نام خویش آورده است. پدرش از مردان سرشناس مُرسیه، و یکی از یاران یکان ابن مَرَدَنیش بود. فیلسوف نامدار ابن رشد (د ۵۹۵ ق/ ۱۱۹۸ م) از دوستان نزدیک پدر ابن عربی بود و بنا بر گزارش خود ابن عربی، ابن رشد از پدر او درخواست دیدار با ابن عربی را کرده است. بخشی از زندگی ابن عربی در اندلس، هم‌زمان با فرمانروایی به‌شماره ۱ از «موحدون» گذشت: ابویعقوب یوسف (حک ۵۵۸ - ۵۸۰ ق/ ۱۱۶۳ - ۱۱۸۴ م)، ابویوسف یعقوب المنصور (حک ۵۸۰ - ۵۹۵ ق/ ۱۱۸۴ - ۱۱۹۹ م) و محمد الناصر (حک ۵۹۵ - ۶۱۰ ق/ ۱۱۹۸ - ۱۲۱۳ م). ابن عربی به همراه خانواده در سال ۵۶۸ ق/ ۱۱۷۲ م از مُرسیه به اشبیلیه رفت. در اشبیلیه، نزد استادان نام‌دار به آموختن قرائات هفت‌گانه، ادبیات، حدیث و دیگر دانش‌های زمان خود پرداخت و تنی چند از استادان به وی اجازه تدریس آثار خود را دادند. همان‌گونه که خود در کتاب سترگ فتوحات مکیه می‌نویسد؛ در دوران نوجوانی و جوانی، گرایش‌های عرفانی و نیز شرکت در انجمن‌های تصوف و مریدان ایشان، داشته است. یکی از نام‌دارترین بزرگان تصوف، هم‌زمان با جوانی ابن عربی،

شعیب ابن حسین اندلسی مشهور به «ابومدین» (د ۵۹۴ق/ ۱۱۹۸م) بود که ابن عربی در نوشته‌هایش چندین بار از وی نام می‌برد و او را «شیخنا و عمادنا» و «شیخ الشیوخ» و «ابوالنجا» می‌نامد. ابن عربی، بنا به گفته خودش در ۵۸۰ق/ ۱۱۷۴م به «طریقت عرفان» گام نهاد. نخستین کسی که با وی در «طریق الله» روبه‌رو شد، «ابوجعفر احمد غرنی» است که در آغاز آشنایی ابن عربی با «طریقت عرفان» به اشبیلیه آمده بود و ابن عربی نخستین کسی است که به دیدار او شتافت. در همین دوران با «ابن‌رشد» فیلسوف دیدار کرد. ابن عربی می‌نویسد: روزی در قُربطبه به خانه قاضی آن شهر ابوالولید ابن‌رشد رفتم. وی خواهان دیدار من بود، چون چیزهایی از آنچه خدا در تنهایی بر من آشکار کرده بود، شنیده بود. پدرم که از دوستان وی بود، به بهانه کار مرا رد وی فرستاد. من در آن هنگام نوجوان بودم که موی بر چهره نرویده و شارب رنپ رده. چون بر وی درآمدم، برای نشان دادن مهر و بزرگداشت من، از جایش برخاست و مرا در آغوش گرفت. سپس به من گفت: آری! گفتم: آری. پس شادی او از اینکه من یتیم را فهمیده بودم، افزون شد. آن‌گاه من از آنچه انگیزه شادی او شده بود، آکدهی یافتم. نفتم: نه. در این هنگام ابن‌رشد خود را کنار کشید و رنگ چهره‌اش دیگرگون شد، گویی درباره‌ی اندیشه خود دچار شک شده بود. سپس گفت: شما امر را در کشف و فیض الهی چگونه یافتید؟ آیا همان است که اندیشه فلسفی به ما داده است؟ به او گفتم: آری. من آری و نه جان‌ها به بیرون از موادشان پرواز می‌کنند و گردن‌ها از کالبدهایشان جدا می‌شوند! ابن‌رشد رنگش پرید، لرزه بر اندامش افتاد و نشست و می‌گفت: «لاحول و لا قوة الا بالله»؛ زیرا آنچه من به آن اشاره کردم، دریافته بود. پس از آن روز، ابن‌رشد از پدرم خواست که من بار دیگر با او دیدار کنم، تا آنچه در اندیشه دارد، به من بگوید و بداند که آیا اندیشه‌های او با برداشت من برابر است یا مخالف آن؛ چون وی از فلاسفه بود.

سپس ابن عربی می‌افزاید که می‌خواسته است بار دیگر با ابن‌رشد دیدار کند، اما این دیدار دست نداده تا در ۵۹۵ق که در همان شهر قُربطبه بر سر تابوت ابن‌رشد حاضر شده است. ابن عربی تا سن ۳۰ سالگی (۵۹۰ق/ ۱۱۹۴م) در اشبیلیه به سر برد و در این میان به شهرهای دیگر اسپانیا سفر کرد. در ۵۹۰ق اندلس را ترک گفت و به

شمال افریقا سفر کرد. وی در ۵۹۸ق در بیت المقدس بوده و از آنجا پیاده روانه مکه گردیده است و به خدمت «شیخ مکین الدین ابوشجاع زاهر بن رستم بن ابی الرجاء اصفهانی» رسیده و شیفته دختر وی به نام «نظام و ملقب به عین الشمس» شده است و بعدها دیوان اشعار خود «ترجمان الاشواق» را به نام و برای او سروده است. او به موصل، بغداد، قونیه، حلب و آناتولی سفر می کند. در ۶۲۰ق/۱۲۲۳م، به دمشق سفر کرد و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و جز برای سفری کوتاه به حلب، آنجا را ترک نکرد. در ۲۸ ربیع الثانی ۳۸ق/۱۶ نوامبر ۱۲۴۰م در دمشق، در خانه «قاضی محیی الدین بن زکی» در ۷۸ سالگی درگذشت و در دامنه «جبل قاسیون»، در مقبره خانوادگی ابن زکی به خاک سپرده شد. آرامگاه او هم اکنون نیز در دمشق زیارت گاه است. شمار نوشته های ابراهیم بن علی: خود او در اجازه ای که در ۶۳۲ق/۱۲۳۴م «به الملک المظفر ایوبی» داد، از ۲۰۰ نوشته خود نام برده است.

در فهرست دیگری که ابن عربی بنا بر به درخواست یکی از یارانش تهیه کرده است، از ۲۵۱ اثر خود نام می برد در آغاز آن می گوید که شمار اندکی از آن ها را نزد شخصی سپرده است که دیگر به من باز نگردانده است و نیز اکثر آن نوشته ها کامل و اندکی هم ناقص است. اما «عثمان یحیی» کامل ترین فهرست از کتاب های ابن عربی را در کتاب «تاریخ و طبقه بندی آثار ابن عربی» در دو جلد منتشر کرده است. که شامل بیش از ۸۰۰ نوشته ابن عربی می باشد. در این میان برخی از آن ها منسوب به وی و برخی دیگر یک نوشته است که زیر دو سه عنوان یا بیش تر تکرار شده است.

بیشتر این نوشته ها در کتابخانه های ترکیه و به ویژه در «کتابخانه شخصی صدرالدین قونوی» در قونیه نگهداری می شود. از مهمترین آثار او می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:

۱. «الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه والملکیه» که مفصل ترین و مهم ترین نوشته ابن عربی است. وی نوشتن آن را در هنگام نخستین اقامتش در مکه در ۵۹۸ق/۱۲۱۰م آغاز کرده و در ۶۲۹ق/۱۲۳۱م در دمشق نسخه اول آن را به پایان رسانده بود و نسخه دوم آن را که شامل افزوده هایی بوده است، دو سال پیش از مرگش، در ۶۳۶ق/۱۲۳۸م نگاشت.

متن کامل این دست نوشته، به خط خود ابن عربی، اکنون در موزه اوقاف اسلامیة در استانبول، با شماره‌های ۱۸۴۵-۱۸۸۱، در ۳۷ جزء، نگهداری می‌شود.

۲. «فصوص الحکم»: بر این نوشته بسیار مهم، چندین شرح نوشته شده است.

«بروکلمان» از ۳۵ شرح نام می‌برد، و «عثمان یحیی» به ۱۲۰ شرح اشاره می‌کند.

بارزترین اندیشه ابن عربی وحدت وجود، تجلی خدا و خیال است: اندیشه وحدت

وجود: از دیرباز در میان اندیشمندان بوده است و سرچشمه و آبشخور راستین آن نیز

عرفان است. رهرو عاشق، به پایه‌ای از یکتایی و یکی شدن می‌رسد که همه چیز را

خدا و در خدا می‌بیند. به سخنی دیگر «وحدت وجود» آزمون درونی عاشق دلباخته

است که رهرو عاشق برای به زبان آوردن آن از واژگان نمادین بهره می‌برد. بنابراین

اندیشه نمادین، وحدت وجود در فرهنگ‌های گوناگون گرچه از یک سرچشمه آمده‌اند،

لیک در گفتار هر یک به گونه‌ای که ویژه آن‌هاست آمده است. رهرو مسیحی رفتاری

که از او سر زده و دگرگونی در او پدید آمده است را یکی شدن با خدا می‌نامد،

رهرو هندو آن را یکی شدن با برهمن و گاهی با ایزد کالی و رهرو بودایی برداشتی

فراگیر دارد که آن را به زبان نمی‌آورد، بلکه با رژه واگویه نمی‌نماید. رهرو مسلمان آن را

کشف و شهود عارفانه می‌نامد، پس در می‌یابیم هر رهرویی با بهره‌گیری از فرهنگ

کیش و آیین خود، آن را بر پایه اندیشه و دیدگاه خود باز می‌نمایاند؛ بنابراین هر

رهرو، چه مسلمان، چه هندو، چه بودایی و چه مسیحی ریشه‌های باورداشت خود را

در کیش و آیین خود می‌یابد، چنان که ابن عربی می‌گوید: «هرگاه دانشی از

دانش‌های خداوند به تو داده شود اگر از دانش دینی بهره‌مند باشی، آن را در شریعت

می‌یابیم که از سوی خداوند آورده‌اند و اگر گفتند: آری، آن را با آنچه از روی آگاهی

یافته‌ای و به تو گفته شده است بسنج و آگاه باش که تو در این پرسمان بازمانده آن

پیامبر هستی که این دانش را از او گرفته‌ای یا در قرآن نگریسته می‌شود که آیا آن

دانش را گواهی می‌کند یا نه؟» (فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۵).

در آغاز اندیشه «وحدت وجود» در میان مسلمانان و مسیحیان این گونه برداشت

می‌شد: مسلمانان واژه قرب (نزدیکی) را به کار می‌بردند، نزدیکی به خدا، مسیحیان،

واژه اتحاد (یکی شدن) با خدا را به کار می‌بردند، رفته رفته عارفان مسلمان از اندیشه

نزدیکی به گرداب فنای فی الله (ناپدید شدن در خدا) و بقای بالله (ماندگاری با خدا) افتادند. به سخنی گویاتر عارف مسلمان از نزدیکی به خدا آغاز و سرانجام به یگانگی و یکی شدن با خدا رسید؛ زیرا عارفانی چون خواجه عبدالله انصاری می گفتند که قرب، دو گانگی است که یکی به دیگری نزدیک بُود و چون درست نگاه کنی قرب (نزدیکی)، خود، دوری باشد و تصوف یکی شدن است (نفحات الانس، عبدالرحمان جامی، به تصحیح محمود عابدی، ص ۲۲۷).

سرمایه این یکتایی، عشق و آگاهی بود، عارفان پیش از ابن عربی مانند بایزید و حلاج، بین از همگان از عشق بهره می بردند و با یاری آن، اندیشه های یکتاگرایانه خود را در میان مردمان گسترش می دادند. ابن عربی چاشنی آگاهی را بر آن افزود و با دو کرانه عشق و آگاهی، این یکتایی را به فرجام رسانید. یکتایی و یکی شدن نزد ابن عربی نه تنها با یکتایی درونی، بلکه به یکی شدن در بیرون نیز انجامید. پرهای پرواز ابن عربی یکی عشق بود که در او شور و کشش برای یکی شدن با خدا را پدید می آورد و دیگری آگاهی بود که بنیاد پختگی و پابندگی عشق می شد و در پیوند با آن، یکتایی را در درون و بیرون بدست می آورد.

در میان عارفان مسلمانان پیش از ابن عربی که اندیشه وحدت وجودی داشته اند می توان از رابعه عدویه معروف کرخی، ابوالیمین دانی، حارث محاسبی، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، سهل تستری، ابوسعید خراسانی، عین بن منصور حلاج، محمد بن علی ترمذی، ابوالقاسم جنید، ابوبکر شبلی، نقری (عربی) محمد بن عبدالجبار بن حسن، ملقب به مصری و اسکندری، کنیه اش ابوعبدالله، رجبی قرن چهارم می باشد)، ابونصر سراج، عبدالرحمان سلمی، ابوالقاسم قشیری، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، ابوحامد غزالی، احمد غزالی، عین القضات همدانی، عطار نیشابوری، مولوی، و... نام برد. یک نمونه از اندیشه وحدت وجود را در چکامه حلاج می یابیم که گفت:

جان تو در جان من در آمیخت

آن چنان که باده با آب پاک در می آمیزد

هر گاه چیزی به تو رسد به من رسیده است،